

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۲

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

چیستی فلسفه سنت‌گرایی با تکیه بر آرای دکتر سیدحسین نصر: مضامین، دلالت‌ها و بنیان‌ها

سیدحسین اطهری*
موتضی منشادی**

چکیده

سنت‌گرایی و تجددگرایی در فضای امروز، به عنوان جریانی که به مدرنیسم نگرش دارند، مطرح می‌شوند. این مقاله با هدف پرداختن به مضامین عمده اندیشه سنت‌گرایی، به عنوان درآمدی برای ورود به اندیشه سنت‌گرایان به رشته تحریر درآمده است. برای این منظور در این مقاله با تأکید بر آرای سید حسین نصر به عنوان مطرح‌ترین اندیشمند سنت‌گرای حال حاضر، به تحلیل چیستی سنت به عنوان نقطه محوری این گفتمان و همچنین بررسی شاخص‌های فکری و دیدگاه‌های اصلی این جریان فکری پرداخته شده است. نصر یکی از طرفداران حکمت خالده است که با نقد دنیای متجدد می‌کوشد معرفت قدسی را جایگزین تجددگرایی سازد. از نظر وی، سنت‌گرایی، اعتقاد به یک امر قدسی است که نه تنها مرجعیت فکری انسان‌هاست بلکه در رفتار آنها نیز تجلی می‌یابد. کلید واژه‌ها: سنت، سنت‌گرایی، مدرنیسم، حکمت خالده، تجدد، امر قدسی، وحدت متعالیه ادیان.

athari@um.ac.ir
manshadi@um.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۷

مقدمه

سنت‌گرایی نهضتی است که پس از اوج‌گیری دوران تجدد کم و بیش در غرب خود را نشان داده، هر چند این روند با افت و خیزهایی توأم بوده است. برخی اندیشمندان غربی پس از آشنایی با شرق معتقد شدند که روی آوردن به معارف جاری در شرق می‌تواند آلام انسان و جامعه بی‌روح غرب را درمان کند. افرادی در انگلیس، فرانسه و سایر نقاط اروپا کوشیدند این مهم را به انجام رسانند، ولی تلاش‌های آنها به دلایل مختلف ناکام ماند. تا اینکه در ابتدای قرن بیستم رنه گنون توانست نگاه‌ها را متوجه خود و آموزه‌های شرق کند. نگاه همدلانه گنون به شرق و ادیان مختلف توانست او را به مغز و گوهر معارف شرقی نزدیک کند. پس از گنون این رویه او از سوی کوماراسوامی و شوان پیگیری شد. این روند موجی از منتقدان وضع موجود غرب و علاقه‌مندان به شرق را پدید آورد که البته شمار آنها همچنان محدود است و از نفوذ به مراکز علمی و دانشگاهی غرب بازمانده‌اند. بنابراین به این معنا، سابقه سنت‌گرایی بسیار طولانی و جریانات سنت‌گرای متعددی قابل شناسایی‌اند، اما مراد ما از سنت‌گرایی در این پژوهش، سنت‌گرایی بما هو سنت‌گرایی نیست. بلکه مقصود ما از سنت‌گرایی، آن‌گرایش آگاهانه و مسلک فکری و معنوی است که ضمن التزام بنیادین به دین به معنای عام، شارح جهان‌بینی دیرپای مردمان ماقبل تجدد است. این دسته از سنت‌گرایان «بنا به تعریف، عهده‌دار شرح و بیان حکمت خالده‌اند که در بطن ادیان گوناگون و در پس‌صور متکثر سنت‌های متفاوت جهان قرار دارد. آنها در عین حال، خود را وقف حفظ و توضیح صور سنتی‌ای ساخته‌اند که جهت وجودی هر میراث دینی‌اند و تمامیت و یکپارچگی صوری آن را تضمین و بر همین مبنا اثربخشی معنوی آن را تأمین می‌کنند» (الدمدو، ص ۲۰). باید دانست، «سنت در این گفتمان، به معنای رسم و رسوم عادت و اسلوب نیست، بلکه مقصود سنت الهی ازلی و ابدی است که منشأ قدسی دارد و در تمامی مراتب وجود، ساری و جاری است» (خسروپناه، ص ۲۱۴).

ادعاهای سنت‌گرایی، کل حوزه مابعدالطبیعه، انسان‌شناسی و اخلاق، همراه با نقد سرسختانه دنیای متجدد را دربرمی‌گیرد. براساس ادعاهای مابعدالطبیعی سنت‌گرایان، انسان‌ها در این سلسله مراتب جهان هستی، در عالی‌ترین مرتبه جای ندارند (که این خلاف

فلسفه و انسان‌شناسی تجددگرایانه است). ثانیاً از آنجایی که جهان محسوسات یا عالم اصغر، آینه‌ای از جهان معنا یا عالم اکبر است، انسان نیز همچون جهان هستی دارای سلسله‌مراتبی است، که متناظر با همان مراتب وجودی عالم است. بدن، ذهن، نفس و روح، چهار مرتبه از خودی انسان‌اند. همه این مراتب چهارگانه، در هر انسانی حضور دارند، اما به درجات مختلف علیت می‌یابند.

همچنین از نظر سنت‌گرایان، اخلاق مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هاست که به تحول و تبدل "خود" آدمی منجر می‌گردد. بنابراین اخلاق به این معنا، در ارتباط وثیق با انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و وجود‌شناسی قرار می‌گیرد. به این صورت که سلوک و رفتار اصلاح شده، منجر به پیدایش وضع و حال جدیدی در "خود" انسان می‌شود (انسان‌شناسی) و این وضع و حال جدید سبب می‌شود که انسان قدرت دیدن و دانستن (معرفت‌شناسی) جهان را به شیوه‌ای مطابق با واقع‌تر (وجود‌شناسی) پیدا کند. در نهایت بزرگ‌ترین خدمت اخلاق به آدمی، این است که او را در ارتباط با سنت قرار دهد (ملکیان، راهی به رهایی، ص ۳۸۹-۳۸۳).

آنچه سنت‌گرایان سخت بدان می‌اندیشند، فواید و ثمرات سنت است، به ویژه که در دنیای مدرن تهدید شده است. سنت به معنایی که در نظر سنت‌گرایان است، رو در روی تجدد قرار می‌گیرد. «چیزی که از عالم متجدد مورد انتقاد سنت است، کل جهانینی، مقدمات، مبانی و اصولی است که از نظرگاه سنت کاذب است» (نصر، معرفت و معنویت، ص ۱۸۲).

تجدد در نگاه سنت‌گرایان، نه فقط چیزهایی که امروزه رواج دارد، بلکه آن شیوه نگرشی خاص به جهان است که در حقیقت در دوره نوزایی شروع شده است. آنچه انسان‌گرایی، عقل‌گرایی و نوزایی نامیده می‌شود، از منظر سنت‌گرا، حقیقت مطلق و نهایی متعالی از سطح انسان‌ها را انکار کرده و از نظام الهی به نظام انسانی فرومی‌افتد. به بیان بهتر، تجددگرایی، خود انسان را مطلق می‌گیرد و به معنایی به انسان جنبه مطلق می‌بخشد. به این ترتیب تجدد امور زمانمند و گذرا را بر جایگاه امور سرمدی می‌نشانند (جهانبگلو، ص ۲۶۰-۲۵۹). سنت‌گرایان تنها الگویی را که می‌تواند جایگزین الگوی

تجددگرایانه گردد، به کارگیری فلسفه جاودان و ایجاد الگویی که ریشه در این فلسفه دارد، می‌دانند.

در این مقاله برای فهم ابعاد مکتب فکری، به تحلیل چستی سنت به عنوان نقطه محوری این گفتمان و همچنین بررسی شاخص‌های فکری و دیدگاه‌های اصلی آن خواهیم پرداخت. باید تأکید نماییم این مقاله درصدد بررسی تفصیلی آراء و دیدگاه‌های سنت‌گرایان نیست، بلکه هدف پرداختن به مضامین عمده اندیشه سنت‌گرایی، به عنوان درآمدی برای ورود به اندیشه سنت‌گرایان با بررسی اندیشه سید حسین نصر به رشته تحریر درآمده است. او در حیات علمی خود تقریباً با هر جنبه از سنت عقلانی و معنوی در ایران و سهم آن در عالم اسلامی، سروکار داشته است و با مدلل ساختن ثبات و دوام فوق العاده موضوعات فلسفی در ایران، جهان‌بینی را ارائه می‌دهد که نقطه محوری آن جستجو برای شناخت ذات سرمدی و ازلی است.

چستی سنت

مدخل‌های متعددی برای شروع بحث پیرامون اندیشه سنت‌گرایان وجود دارد، اما بحث پیرامون چستی سنت در منظومه فکری آنها، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. واژه «سنت» نقشی محوری در گفتمان سنت‌گرایی دارد. با این همه سنت از جمله واژه‌هایی است که معانی متعددی را با خود حمل می‌کند.

برخی سنت‌اندیشی حکمت خالده را مترادف سنت‌گرایی مصطلح در ادبیات سیاسی ایران پنداشته‌اند که اصولاً متمایز از سنت مورد نظر متفکرانی همچون نصر است که در معنایی وسیع از مبدأ الهی جاری شده و خارج از محبس زمان و مکان، تجلیات گوناگونی نظیر ادیان، هنر و مانند آن یافته است. به بیان گنون، «کار به جایی رسیده که عین همین واژه "سنت" را در مورد عموم امور که اغلب فاقد معنی و مفهوم است، مثلاً در مورد عادات ساده بدون هیچ ارزش و وسعت که گاهی منشأ آنها بسیار جدید هم هست، به کار برده‌اند» (رنه گنون، ص ۳۸).

دکتر نصر نقشی مهم در معادل‌سازی این واژه به جای «tradition» ایفا کرده است. او همچنین معنایی دقیق از این مفهوم کلیدی سنت‌گرایان عرضه می‌دارد. سنت در نظر

سنت‌گرایان ارکان چهارگانه‌ای دارد که در صورت وجود آن ارکان می‌توان امری را سنت قلمداد کرد. نصر این ارکان را به دو رکن «منشأ الهی داشتن» و «استمرار» فروکاسته و آن را تبیین می‌کند. از دیدگاه نصر، علت این ابهام و تشویش ارائه تعریفی دقیق از مفهوم سنت است که پیش از دوران مدرن، اصطلاحی که دقیقاً با «tradition» هماهنگ باشد، استفاده نمی‌شده است. در حقیقت، انسان پیش مدرن آن چنان در جهان متأثر از سنت، غرق بود که نیازی به تعریف این اصطلاح نداشت. او مانند آن ماهی همیشه در آبی بود که از فرط نزدیکی به آب و حتی غوطه‌ور بودن در آن، تا به حال به آن نیندیشیده بود و کنجکاوانه به دنبال آب می‌گشت.

سید حسین نصر در معنای سنت می‌گوید:

سنت در معنی فنی‌اش، به معنای حقایق یا اصولی است دارای منشأ الهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها (avatars)، لوگوس (logos) یا دیگر عوامل انتقال، برای ابنای بشر، و در واقع، برای یک بخش کامل کیهانی، آشکار شده و نقاب از چهره آنها برگرفته شده است و این با پیامد و اطلاق و به کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف اعم از ساختارهای اجتماعی و حقوقی، هنر، رمز‌گرایی و علوم همراه است و البته معرفت متعالی، همراه با وسایطی برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود (نصر، معرفت و معنویت، ص ۱۵۶).

به نظر می‌رسد تعریفی که دکتر نصر از سنت بیان می‌دارد، تا حد زیادی ما را با تلقی حکمت جاودان نسبت به سنت آشنا می‌سازد.

همان‌طور که از تعریف فوق نیز برمی‌آید: واژه سنت (tradition)، آن چنان که سنت‌گرایان به کار برده‌اند، متضمن دو مفهوم است: نخست؛ به معنای امر مقدسی که از طریق وحی و انکشاف الهی بر انسان عیان می‌شود (همو، اسلام سنتی در دنیای متجدد، ص ۲۸). این معنا در چشم‌انداز سنت‌گرایی یک اصل نخستین و شرط لازم و ضروری سنت‌گرایی است. سنت در معنای نابخش، درست همین حقیقت ازلی و ابدی است. همین تعبیر از سنت، در نزد سنت‌گرایان است که این نگرش را با فلسفه جاودان مترادف می‌کند، چراکه فلسفه جاودان یا حکمت خالده نیز، متضمن حقیقت مقدس، سرمدی و لایتغیر است. پس ذات‌قدسی از آن حیث که ذات‌قدسی است، مبدأ «سنت» است. سنت

حضور ذات قدسی را در تمام نقاط جهان هستی گسترش می‌دهد و تمدنی می‌آفریند که ذات قدسی، حضوری فراگیر در آن دارد.

معنای دوم سنت، بسط و گسترش آن پیام مقدس، طی تاریخ حیات اجتماعی بشر است. در این معنا، سنت حقایقی است که «به واسطه وحی الهی، در قالب اسطوره‌ها، مناسک، نمادها، تعلیم‌ها، شمایل نگاری‌ها و دیگر مظاهر تمدن‌های بدوی و دینی گوناگون نمود و ترجمان صوری پیدا می‌کند» (الدمدو، ص ۱۵۳). در این معنا، سنت، تغییر ناپذیر و بدون صورت نیست و به دلیل داشتن صورت، دیگر نه جلوه‌گر حقایق مطلق، بلکه انتقال دهنده حقایق جزئی و نسبی است (کرمی و کدیور، ص ۲۰۶).

بنابراین برای سنت، دو معنی مرتبط اما متمایز می‌توان اختیار کرد؛ یکی اصول ازلی تغییرناپذیر و بی صورت و دیگری تجسم صوری این اصول ازلی در قالب اسطوره‌ها، مناسک، نمادها، تعلیم‌ها، شمایل نگاری‌ها و دیگر مظاهر تمدن‌های بدوی و دینی.

تأکید بر عنصر فرابشری، در اینجا بسیار مهم و کلیدی است. چراکه از نظر سنت‌گرایان امری که متضمن عناصر و مؤلفه‌هایی از مرتبه فوق بشری نباشد، به هیچ عنوان سنتی نیست و نمی‌تواند باشد. این اصل برای سنت‌گرایی یک مفروضه مسلم است.

با تمام این تفسیرها، به نظر می‌رسد، مفهوم سنت، فی نفسه در ذات خود بی صورت و فوق شخصی است و از این رو، از هر تعریف دقیقی بر اساس معیارهای کلام و اندیشه بشری می‌گریزد. به همین دلیل است که نصر برای فهم چستی سنت تأکید می‌کند:

سنت پیوند ناگسستنی، با وحی و دین، با امر قدسی با مفهوم راست‌اندیشی (orthodoxy)، با مرجعیت (authority)، با استمرار و انتظام در انتقال حقیقت، با امر ظاهری (exoteric) و امر باطنی (esoteric) همچنین با حیات معنوی، علم (طبیعی) و هنرها دارد. در واقع همین که ارتباطش با هر یک از اینها و دیگر مفاهیم و مقولات ذی ربط توضیح داده شود، مظاهر و تفاوت‌های ظریف آن، وضوح و روشنی بیشتری پیدا می‌کنند (نصر، معرفت و معنویت، ص ۱۵۶).

در ادامه براساس همین گفته دکتر نصر، برای روشن شدن معنای سنت به توضیح رابطه سنت با امور پیش گفته خواهیم پرداخت.

ارتباط سنت با دین

در باب نسبت میان دین و سنت از منظر سنت‌گرایان، نصر چنین بیان می‌کند:

اگر دین رابه عنوان مقوله‌ای که انسان را با خدا و در عین حال با سایر انسان‌ها به عنوان عضوی از جامعه قدسی یا به تعبیر اسلام، امت پیوند می‌دهد، فهم کنیم، می‌توان آن را مبدأ سنت یعنی همچون سرآغازی آسمانی دانست که از طریق وحی، حقایق و اصول معینی را متجلی می‌سازد که اطلاق و به کارگیری آنها از این پس، سنت را تشکیل می‌دهد. [ولی همان‌طور که در معنای سنت گذشت] معنای کامل سنت، این مبدأ و نیز پیام‌ها و استخدام و به کارگیری آن را شامل می‌شود. به این معنا، سنت مفهومی عام‌تر است که دین را هم شامل می‌شود (همان، ص ۱۶۴).

بنابراین به زعم این گفتمان فکری، هر چند سنت، نسبت نزدیکی با دین دارد، اما سنت اعم از دین است. به بیان بهتر، سنت، فراگیرتر از دین، و دین، صورت یا تجلی‌ای از تجلیات سنت است، چراکه سنت می‌تواند در قالب‌هایی ظاهر شود، که لزوماً دینی نیستند. برای مثال یک سنت ممکن است در یک هنر، منسک یا اسطوره تجلی پیدا کند.

در عین حال، اگر دین را در وسیع‌ترین معنایش که مشتمل بر اصول و حیانی و نیز بسط و توسعه تاریخی بعدی آن است، در نظر بگیریم، دین دقیقاً مترادف چیزی می‌شود که سنت‌گرایان از سنت مراد می‌کنند، اما سنت‌گرایان بر این باورند که در نتیجه نفوذ تجددگرایی و عوامل سنت‌ستیزانه به درون قلمرو دین، دین به خارجی‌ترین ابعادش در تاریخ معاصر غرب فروکاسته شده و فی المثل مفاهیمی چون هنر دینی و ادبیات دینی، چنان از درک و فهم امر قدسی تهی شده‌اند، که حتی در بسیاری از موارد، ماهیتی غیر سنتی یا حتی ضد سنتی پیدا کرده‌اند. بنابراین در چنین بافتی، متمایز ساختن امر سنتی از امر دینی برای سنت‌گرایان ضروری گشته است. نتیجه اینکه به باور سنت‌گرایان، در جهانی که نظرگاه سنتی احیا شده باشد و واقعیت تنها از منظر سنتی و قدسی و نه از منظر ناسوتی نگریسته شود، دین و سنت می‌توانند مترادف یکدیگر قرار گیرند (همان، ص ۱۶۵-۱۶۴).

ارتباط سنت با وحی

وحی در قاموس سنت‌گرایی، همواره بر یک منبع رسمی برای کل یک سنت دینی

دلالت دارد. به عبارتی، اتصال به وحی، یکی از شرایط تحقق یک سنت تمام عیار است. سنت گرایان، وحی را به مثابه خط ربطی بین عالم ملک و ملکوت می دانند، به این معنا که اولاً، ماهیت وحی فوق طبیعی - و نه غیر طبیعی - است، بنابراین نمی تواند ماهیت بشری داشته باشد و ثانیاً، وحی موهبتی الهی است، که سیر انسان هبوط کرده را از صورت به معنا ممکن می سازد. نکته مهمی که در باب وحی در نگاه سنت گرا وجود دارد، این است که از نظر سنت گرایان، « وحی نشان دهنده نوعی صورت بندی کردن حقیقت است و از این رو نمی تواند با آن یکی باشد » (الدمدو، ص ۱۷۱). بنابراین وحی ها با اینکه از یک منبع صادر گشته اند، اما بنا بر مقصد خود، ویژگی های خاص و نیازهای زمانی و مکانی و مطابق خواست خداوند، صورت های گوناگونی پذیرفته اند و با یکدیگر متفاوتند. این مفهوم که در نزد سنت گرایان، "تکثر وحی" خوانده می شود، به عنوان پایه ای برای نظریه وحدت متعالیه ادیان قرار می گیرد.

ارتباط سنت با امر قدسی

امر قدسی، واقعیت اصیل است که اگر کسی بدان دست یابد، امور غیر واقعی را به آسانی کنار می نهد؛ از آنجا که حقیقتی الهی دارد، قدسی است و این ویژگی خود را در عالم منتشر کرده است؛ به دلیل آنکه حقیقتی الهی است، ثبات و تغییرناپذیری آن ذات سرمدی را نیز با خود دارد و آن را در گذر زمان حفظ می کند. از همین رو برای شناخت امر قدسی باید سراغ ذات لایتغیر برویم؛ همو که اگر جلوه ای کند، نمود او قداست و نشان ماندگاری و پایداری در زمان را به خود می گیرد. این اصطلاح نیز به رغم همه معنایی که می توان برایش فرض کرد، در گفتمان سنت گرایی معنایی ویژه می یابد و نسبتی ویژه با سنت دارد. پیوند ذات قدسی با سنت چنان است که نصر می گوید امر قدسی، سرچشمه سنت است (نصر، ص ۱۶۸).

امر قدسی از جمله واژگان سنت گرایی است که اندکی نامأنوس به نظر می رسد. نصر نخست از نحوه گزینش این واژه می گوید:

در این برهه از تاریخ غرب واژه (sacred) برای احیای نوعی آگاهی نسبت به عالم معنا و نسبت به حقیقت غایی، سرنوشت ساز است. واژه «معنوی» بیش از اندازه مبهم

شده است. واژه «روح» که البته اهمیت بسیاری دارد با «روان» در آمیخته است و معنای اصلی اش را از دست داده است؛ اما خوشبختانه واژه «مقدس» کمابیش از این آسیب برکنار مانده است. (همو، در جستجوی امر قدسی، ص ۲۸۹).

امر قدسی همانند حقیقت، اصیل‌تر از آن است که به شیوه منطقی به تعریف درآید. امر قدسی در ذات واقعیت خانه دارد. فهم انسان عادی از امر قدسی، درست همان فهمی است که او از واقعیت دارد و به گونه طبیعی آن را از امور غیر واقعی تمیز می‌دهد (همو، دین و نظام طبیعت، ص ۱۶۷). امر قدسی فی‌نفسه الهی است؛ چنان که از ویژگی‌ای برخوردار است که خود را در امور گوناگون این عالم نمایان می‌سازد. این ویژگی نمایانگری، از حقیقت الهی آن خبر می‌دهد. از همین جا می‌توان دریافت که امر قدسی به این عالم سرایت کرده و در عالم ما اموری هستند که قدسی‌اند.

بهترین راه دست یافتن به تعریف امر قدسی آن است که آن را با «ذات لایتغیر» و با حق بشناسیم که محرک نامتحرک و نیز ذات سرمدی است. حق بدون تغییر و ازلی است، ذات قدسی فی حد ذاته است و تجلی این حق در روند صیوروت و در گذر زمان، همان قداست است. شیء قدسی، شیئی است که دربردارنده نشان ذات سرمدی و لایتغیر در آن واقعیت مادی است. فهم انسان از امر قدسی، فهم او از ذات لایتغیر و ذات سرمدی است؛ چراکه او حامل امر قدسی درون گوهر هستی خویش و مهم‌تر از آن، درون قوه عاقله خویش است که برای شناخت ذات لایتغیر و تفکر در ذات سرمدی خلق شده است (همان، ص ۱۶۸).

رابطه سنت و امر قدسی چگونه است؟ نخست باید به یاد آوریم که امر قدسی در پیوند با سنت است. با این حال، سنت‌گرایان درباره نسبت این دو با هم می‌گویند: منبع سنت، امر قدسی است که در نهاد هر دین جای دارد و به برکت آن، عالم هستی که سنت‌گرایان آن را «وحی کبیر» می‌نامند، به فهم درمی‌آید (همان، ص ۲۴۱). سنت همواره مقدس است و هیچ سنتی ساخته بشر نیست. با این همه، این دو را باید از هم تفکیک کنیم. امر قدسی غیر از سنت است؛ زیرا سنت امر قدسی را اخذ کرده، انتقال داده و به کار بسته است. همچنین سنت، امر قدسی را در اشکال گوناگونی به منصفه ظهور می‌رساند. از این رو سنت و امر قدسی هم بسته‌اند. به تعبیر دیگر، ذات قدسی از آن حیث

که ذات قدسی است، سرچشمه «سنت» است و آنچه سنتی باشد، از ذات قدسی جدایی ناپذیر است. پیوند این دو چنان است که اگر کسی درکی از ذات قدسی نداشته باشد، از درک منظر سنتی نیز بازمی ماند. از همین روست که بازیابی امر قدسی نیز تنها در متن سنت ممکن است. بیرون از سنت، چنین امکانی فراهم نیست و تنها در فضای سنت است که انسان می تواند ضمن درک امر قدسی، آن را در خود تحقق بخشد. اما باید نکته ظریفی را دانست:

امر قدسی در مفهوم سازی که از آن در هر سنتی می شود، غیر از سنت است. چون سنت، امر قدسی را اخذ کرده و آن را انتقال می دهد، به کار می بندد و از راهها و با ابزار گوناگون مرئی و ملموسش می سازد. در حالی که امر قدسی حقیقی است که سنت انتقال دهنده آن است. از این روست که سنت و امر قدسی از هم جدایی ناپذیرند (جهانگلو، ص ۲۹۰).

امر قدسی در تفکر سنت گرایی مانند سنت، در ذات خودش، ریشه در حقیقت دارد و فهم هر انسانی از امر قدسی، درست مثل فهم وی از حقیقت است، که به طور طبیعی میان آن و امر غیر واقعی تمیز قائل است. اگر در دوران جدید این فهم طبیعی از بین رفته است، به دلیل تهی شدن معرفت از مضمون قدسی اش و نتیجه نگاه سکولار نسبت به عالم است، چراکه در عالم متجدد، منظر ذوقی که امر قدسی در آن جای دارد و امور دنیوی را براساس امر قدسی می بیند، به فراموشی سپرده شده است.

ارتباط سنت با راست اندیشی

در چستی سنت نزد سنت گرایان اشاره کردیم که سنت در یک معنا، اصول ازلی و ابدی و متصل به حقایق تغییرناپذیر است و در معنایی دیگر که متناظر با حقایق جزئی است، امری زمانمند، صورتمند و برخوردار از پویایی است. به این ترتیب باید بین آنچه به مقتضیات زمان و مکان در سنت رشد می کند و عناصر اضافی و زائد، فرق قائل شد. از همین ضرورت است که اصل راست کیشی برای سنت گرایان از چنان اهمیتی برخوردار می شود، که نصر برای بیان اهمیت راست اندیشی این مفهوم را در ارتباط با سنت قرار داده و می گوید: «دستیابی کامل به معرفت قدسی از جمله جنبه تحقق یافته آن، همان ارتباط وثیقی را با مفهوم کلیدی سنت دارد، که با راست اندیشی و نمی توان اهمیت سنت

را بدون درک و فهمی از ارتباط آن با راست‌اندیشی، در کلی‌ترین معنایش، فهم کرد (نصر، معرفت و معنویت، ص ۱۷۴) و تأکید می‌کند:

مفهوم راست‌اندیشی... تا آنجا که به انطباق باحقیقت مربوط می‌شود، اغلب مترادف با امر سنتی است. بدون راست‌اندیشی، سنت ممکن نیست و راست‌اندیشی هم خارج از سنت امکان ندارد (همان، ص ۱۷۳).

دکتر نصر بر این اعتقاد است که سنت چه به لحاظ جنبه ظاهری و چه به لحاظ جنبه باطنی‌اش، مستلزم راست‌اندیشی است. چراکه اگر حقیقتی وجود داشته باشد، تلقی خطا از حقیقت نیز وجود دارد، بنابراین باید معیاری نیز باشد تا تشخیص میان حقیقت و خطا را برای آدمی ممکن سازد. بنابراین « راست‌اندیشی در کلی‌ترین معنایش چیزی نیست مگر حقیقت فی نفسه (همان، ص ۱۷۲).

در همین رابطه فریتیهوف شووان نیز تصریح می‌کند:

سنت عناصری را دربردارد یا می‌تواند داشته باشد که بدون دست کشیدن از درست‌آینی، لااقل تجملاتی، غیر ضروری و گاه برای اصالت اخلاقی یا معنوی پیام الهی مضرند (شووان، ص ۱۰۲).

در نهایت می‌توان گفت که اصل راست‌کیشی در منظر سنت‌گرایان، نافی تقلیدها، کجروی‌ها و انحرافات از سنت است.

انحرافات و کجروی‌هایی که خود را خارج از سنت می‌دانند یا مستلزم عدول‌هایی از منظر سنتی‌اند، که آموزه‌ها، آداب و حضور معنوی را ناممکن می‌سازد (نصر، معرفت و معنویت، ص ۱۷۳).

رابطه سنت با مرجعیت و انتقال حقیقت

سخن گفتن از راست‌اندیشی مسئله مرجعیت و انتقال حقیقت را نیز به دنبال می‌آورد، چراکه این پرسش اساسی مطرح خواهد شد که چه کسی یا چه چیزی حقیقت دینی را تعیین کرده و خلوص، انتظام و دوام یک سنت را تضمین می‌کند؟ از آنجا که سنت ریشه در حقیقت فرا بشری دارد، در انتقال و تفسیر چیزی که ذاتاً فوق بشری است، فرد نمی‌تواند حتی اگر مجال گسترده‌ای برای تفسیر بشری وجود داشته باشد، نقشی ایفا کند

و مرجعیت فکری و معنوی، از آن واقعیتی که همان سنت است، جدایی ناپذیر بوده و نوشته‌های سنتی اصیل همواره یک ویژگی ذاتی، که همان مرجعیت است، دارند. همچنین سنت مستلزم نظم و ترتیب در انتقال همه جوانب خود، از قواعد، احکام حقوقی و اخلاقی گرفته تا معرفت باطنی است. زیستن در عالم سنتی، یعنی تنفس در فضایی در ورای واقعیت آدمی. واقعیتی که انسان تمام عناصر تعیین کننده حیات خود را، از آن دریافت می‌کند که این دریافت از طریق وسایل این انتقال مانند انتقال شفاهی، تشریف، انتقال قدرت، فنون دانش از استاد به شاگرد، همگی با سنت در ارتباط و از آن جدایی ناپذیرند، و در همین پروسه است که استمرار این واقعیت، تضمین می‌شود (همان، ص ۱۷۵-۱۷۴).

در هر دو بعد پیش گفته، استمرار یک سنت به مثابه یک میراث معنوی، در گرو وجود سلسله‌ای بی انقطاع از رسولان، اوتاره‌ها، لوگوس و... است. اصحاب کشف معنویت به عنوان رابطان عالم لاهوت و ناسوت نقش بسیار مهمی در حفظ، خلوص، انتظام و دوام یک سنت الهی بازی می‌کنند.

مؤلفه‌های بنیادین سنت گرایبی

۱. حکمت خالده یا فلسفه جاودانه

در میان مؤلفه‌های سنت، حکمت خالده مهم‌ترین جایگاه را دارد و به تعبیری، دربردارنده مبانی این مکتب است. اهمیت حکمت خالده در گفتمان سنت‌گرایی تا جایی است که گاه شناسه کل مکتب به شمار می‌آید. این امر نشان از آن دارد که می‌توان آن را خلاصه مکتب فرض کرد و گفت که جوهره این گفتمان، در همین یک مؤلفه نهفته است. در تعابیر نصر و دیگر سنت‌گرایان، بنیان سنت وابسته به حکمت خالده است؛ حکمتی که فراتر از زمان و همواره در جهان است. اصول این حکمت در طی تاریخ کانون توجه و مبنای عمل انسان‌ها در سنت‌های گوناگون بوده است. سنت‌گرایان معتقدند که این حکمت قادر است ضمن سود رسانی به زندگی انسان، زیست عقلانی او را نیز متأثر سازد. آنان بر این اساس، مکتب‌های فلسفی جدید را به بحثی جدی فرامی‌خوانند.

سنت‌گراها همچنین با نظر به گذشته تاریخ، فهرستی بلند از فیلسوفان شرق و غرب را کنار هم می‌چینند و مدعی‌اند که این فیلسوفان، قرن‌ها پیش ادعای امروزی آنها را سرداده‌اند. در میان این جمع، نام‌هایی چون افلاطون و سهروردی دیده می‌شوند. تبارشناسی سنت‌گرایان در بیان پیشینه فکر امروزی شان، در نوع خود کم‌نظیر است؛ زیرا کمتر کسی می‌تواند ادعا کند که بزرگان تاریخ فلسفه با او هم‌نوایند و از حکمتی ازلی سخن گفته‌اند.

این حکمت ازلی و جاودان از نظر سنت‌گرایان واجد برخی ویژگی‌هاست. از دیدگاه آنان، حکمت خالده جهان شمول، الهی، متوجه به مابعدالطبیعه و کارگشای فهم ادیان است. آنان همچنین پیشنهاد می‌کنند که برای رسیدن به حکمت خالده، از طریق عقل شهودی وارد شویم.

سنت‌گرایان خود را مدافعان حکمت خالده یا فلسفه جاودانه می‌دانند. «حکمتی که در دل هر دین قرار گرفته است و نمی‌توان آن را از سنت ازلی و مبدأ کلی حیات بشری تفکیک نمود، که بنابراین یکی از مؤلفه‌های اصلی مفهوم سنت را تشکیل می‌دهد» (همان، ص ۱۵۷).

از این رو، مکتب سنت‌گرایی گاهی با عنوان فلسفه جاودان نیز شناخته می‌شود. هرچند واژه حکمت خالده، مناسب‌تر از فلسفه جاودان است، چراکه از منظر سنت‌گرایی، فلسفه یک فعالیت صرف عقلانی نیست، بلکه جستجویی برای دست یافتن به معرفت قدسی است. بنابراین فلسفه در این معنا چیزی به جز حکمت نیست. در واقع، سنت‌گرایان در صدد احیای حکمت الهی‌ای هستند که با دوام و پایدار باشد. فلذا عنوان پروژه فکری خود را حکمت خالده می‌نامند. به زعم آنها، حکمت جاوید «معرفتی است که همیشه بوده و خواهد بود و خصیصه‌ای جهان‌شمول دارد» (نصری، ص ۸۸). از این دیدگاه حکمت خالده یا «جاودان خرد»، همان حکمت ماندگار، ازلی و ابدی است که در قلب همه سنت‌ها، از ودانتا و بودیسم گرفته تا کابالا و مابعدالطبیعه سنتی مسیحی یا اسلامی، جای دارد و عالی‌ترین یافته حیات آدمی است. این دیدگاه بر آن است که نوعی امر ثابت وجود دارد که گوهر همه ادیان و سنت‌هاست و با تغییرات زمانی و مکانی تغییر نمی‌کند. آنچه تغییر می‌کند، صورت یا بیان الهیاتی این حکمت خالده است. از نظر آنها،

حکمت خالده فقط یک رویکرد نیست، بلکه یک جهان‌بینی است و قابلیت آن را دارد که نه فقط دستورالعمل دین‌پژوهی، بلکه الگوی خود زندگی قرار بگیرد. در این باره نصر اشاره می‌کند:

جاودان خرد، حاوی پیامی مستمر و متواتر است که در قالب وحی‌های گوناگونی که از عالم بالا فرستاده شده، قرار دارد. پیام‌هایی که هر یک با یک مبدأ آغاز می‌شوند که در واقع مبدأ کل است و سرآغاز یک سنت را مشخص می‌سازند، که هم سنت ازلی و هم انطباق آن با یک بشریت معین است، انطباقی که در واقع، امکانی الهی است که در مرتبه‌ای بشری متجلی شده است (نصر، معرفت و معنویت، ص ۱۵۷).

برای فهم بهتر معنای حکمت جاودان نزد سنت‌گرایان دو راه کلی به نظر می‌رسد؛ نخست یافتن معنای عقل در آراء سنت‌گرایان و دیگر، سنجدن حکمت جاودان در ارتباط با فلسفه به معنای مدرنش.

در باب معنای عقل در تفکر سنت‌گرا باید گفت: کلیدی‌ترین بحث سنت‌گرایان نگاهی است که آنان نسبت به ماهیت عقل به طور کلی، و عقل جدید به طور اخص، دارند. بحث پیرامون عقل در نزد سنت‌گرایان، بر پایه تفکیک میان عقل جزئی (reason) و عقل کلی (intellect) استوار شده است. منظور سنت‌گرایان از عقل جزئی، عقل خودبنیاد بشری است که بر مبنا استدلال و مرتبط با تفکر ناسوتی است. عقلی که پیوند خود را با عقل کلی (شهودی) منقطع کرده و مبنای مدرنیسم و به طریق اولی فلسفه مدرن است.

سنت‌گرایان مطلقاً به خودبستگی عقل اعتقاد نداشته و براین باورند با عقل استدلالی فقط از بخش کوچکی از جهان هستی رامی‌توان شناخت ولی بخش بزرگتر و البته مهم‌تر جهان هستی را نمی‌توان با این شیوه شناخت (ملکیان، سنت‌گرایی، تجددگرایی و پساتجددگرایی، ص ۱۹) در همین زمینه سید حسین نصر تأکید می‌کند:

تعقل نه در نتیجه تفکر یا استدلال ناسوتی، بلکه از طریق نوعی شهود، مقدم بر تجربه و بی‌واسطه از حقیقت به حقیقت، به دست می‌یابد (نصر، نیاز به علم مقدس، ص ۲۶۱).

از منظر تفکر سنت‌گرا، عقل شهودی که با وحی فعلیت می‌یابد، سرچشمه عقل استدلالی است. بدون عقل شهودی، «عقل استدلالی از آنجا که بر محدودیت‌های شخص استفاده‌کننده از آن، مبتنی است، اغلب راه به خطا می‌برد» (نصری، ص ۹۰). از نظر سنت‌گرایان، فلسفه و علم جدید و حتی مدرنیته، پیوند خود را به تمامی از این عقل کلی (شهودی) گسسته‌اند. بنابراین به معرفتی ناقصی منتج می‌شوند. در حالی که «علمی که از عقل شهودی برمی‌خیزد همان معرفت قدسی است (همان، ص ۹۱)، چراکه «معرفت قدسی به صورت الهام بر قلب انسان نازل می‌شود و نه به واسطه عقل استدلالی» (نصر، نیاز به علم مقدس، ص ۲۳۸). بر همین اساس، هدف معرفت قدسی نه شناخت و تبیین نظری واقعیت، که هدایت انسان، روشن ساختن روان انسان به نور معرفت و فراهم کردن شرایط امکان وصول به ذات قدسی است (همان، ص ۲۷۰). حکمت خالده با چنین معرفتی در ارتباط است.

در نهایت باید گفت: از نظر گاه سنت‌گرایی، حکمت خالده، جان مایه هر دین است و همه ادیان خوانش‌هایی مکرر از این حکمت داشته‌اند و به همین دلیل است که می‌توان پیام اصلی این فلسفه را وحدت بواطن ادیان در عین کثرت ظاهری آنها دانست، که این مفهوم دقیقاً در ارتباط وثیق با نظریه وحدت متعالیه ادیان در نزد سنت‌گرایان قرار می‌گیرد.

۲. وحدت متعالیه ادیان

بدون شک، مسئله تنوع ادیان از مهم‌ترین دغدغه‌هایی است که ذهن هر دین‌پژوهی را به خود معطوف می‌سازد و پرسش‌های فراوانی را به دنبال می‌آورد. وحدت متعالی ادیان (Transcendent Unity of Religions)، که نام نخستین اثر شوان است، در آثار نویسندگان سنت‌گرا به همراه عناوین دیگری همچون «وحدت درون و کثرت برون» یا «کثرت‌گرایی باطنی ادیان» و... حاکی از پلورالیسم خاص این دیدگاه است. ادعای اصلی نظریه وحدت متعالیه ادیان این است که:

اولاً همه ادیان بزرگ و ماندگار در جهان سرچشمه الهی دارند. ثانیاً با وجود اختلافات ظاهری از وحدت باطنی برخوردارند. ثالثاً حکمت جاودان در همه آنها محقق است (خسروپناه، ص ۲۱۶).

به بیان موجزتر؛ همه ادیان در روح اصلی خود وحدت دارند، ولی در فرم و شکل ظاهری با هم اختلاف دارند.

نصر در کتاب‌های خود بر همان اصطلاح «وحدت متعالی ادیان» تأکید دارد. دکتر نصر به عنوان یک فیلسوف مسلمان، مهم‌ترین چالش‌های فراروی اسلام را از یک سو، سکولاریسم می‌داند و از سوی دیگر، چالش تنوع ادیان و پلورالیسم دینی (نصر، اسلام و تگناهای انسان متجدد، ص ۳۷۱) بنابراین، یکی از دغدغه‌هایی که وی را به تکاپو وامی‌دارد و موجب می‌شود که در کنار موضوعاتی همچون طبیعت و بحران محیط زیست، هنر مقدس، عقل و معرفت، و سنت بدان پردازد تکرار ادیان، چرایی آن و سعی در ارائه مواججه‌ای موجه در برابر آن است.

این ادیان متعدد اگرچه در طول تاریخ دچار تغییراتی شده‌اند، ولی هنوز هم در سطوح گوناگونی تداوم و حیات دارند. در نظرگاه سنتی، وجود تغییرات در دین امری گریزناپذیر است، اما این تحولات، فرایندهایی تلقی می‌گردند که از طریق آنها اصول ثابتی شکوفا می‌گردد. نصر انکار نمی‌کند که ادیان متحمل تغییراتی شده‌اند، اما این تحول و دگرگونی از نظر او توأم با این واقعیت اساسی است که ادیان، تجسم «مثل» پیش‌تر موجود (به مفهوم افلاطونی آن) در ساحت الهی می‌باشند. بنابراین، بسط و گسترش زمینی ادیان همان فعلیت یافتن امکاناتی است که در محضر الهی وجود دارد.

هرچند ممکن است آرایه‌ها و پیرایه‌ها آن قدر فزونی یابند که در نهایت به حذف حضور یک دین در میان آدمیان بینجامند، اما کلیت یک دین هیچ‌گاه معدوم نخواهد شد. به بیان نصر، «ادیان زوال نمی‌پذیرند؛ زیرا مثل اعلای آنها در قلمرو امور ثابت آشیان دارد و همه آنها به صورت امکان‌هایی در عقل الهی تقرر دارند. ولی تجسم‌های زمینی آنها ادوار زندگی خود را دارند» (نصر، دین و نظام طبیعت، ص ۵۶۳).

به هر حال، آنچه مهم است، همین تنوع و تکرار جلوه‌های دینی کنونی در گستره زمین است؛ چراکه با درهم شکسته شدن مرزهای فرهنگی میان ادیان، آنها بیش از گذشته در

تلائم فکری و وجودی با معنویت اصیل سنت‌های دیگر و دعاوی منحصر به فرد یکدیگر قرار گرفته‌اند. بنابراین، پیروان یک دین دیگر نمی‌توانند نسبت به سایر ادیان بی‌توجه باشند و دقیقاً به همین دلیل است که شاهد ارائه نظریه‌های گوناگونی در دنیای متجدد هستیم.

نصر نیز به عنوان یکی از نمایندگان برجسته دیدگاه سنتی، هرگونه انحصارگرایی یا به تعبیر دیگر، مطلق‌گرایی را رد و آن را یک نظریه ناکارآمد قلمداد می‌کند؛ زیرا: اولاً، مطلق‌گرایی نافی معنای عدالت و رحمت الهی است؛ چراکه همه تجلیات ذات مطلق، مگر تجلی مربوط به دین خود را نادیده می‌گیرد و از این رو، تکذیب و گناه ناپودی آن اغیار باطل را دنبال می‌کند. انحصارگرایان نمی‌توانند در عین ایمان و تعلق خاطر نسبت به دین خود، از معرفت اصیل، یعنی آن نوع معرفتی که می‌تواند به درون عوالم صوری ناآشنا رخنه کند و معانی باطنی آنها را روشن سازد، بهره‌مند باشند (همانجا). ثانیاً، این ایمان انحصارگرا تا زمانی مفید خواهد بود که پیروان آن در محیطی همگون و متجانس زندگی کنند؛ زیرا با خارج شدن آنان از آن محیط، در معرض خطر انکار قرار می‌گیرند. بسیاری از انسان‌ها نمی‌توانند با لعن و نفرین پیروان ادیان دیگر و کافر شمردن آنان، ایمان به دین خودشان را حفظ کنند (همانجا).

البته نصر تکثرگرایی رایج در غرب و یا به بیان دیگر او، «عام‌نگری را نیز بر نمی‌تابد و در آثار گوناگون خود، به شدت با آن مخالفت می‌کند. به بیان وی، «عام‌نگری، ناپودکننده عناصر ذیقیمت یک دین است؛ عناصری که به اعتقاد مؤمنان از عالم بالا نازل شده‌اند و اصل و منشأی آسمانی دارند (همو، معرفت و معنویت، ص ۵۵۶).

نظریه وحدت متعالیه ادیان به عنوان یکی از پایه‌های اصلی گفتمان سنت‌گرایی با ایرادات و انتقادات شدید و جدی‌ای مواجه شده است. نصر در دفاع از وحدت متعالی ادیان می‌گوید: «اساساً نباید کثرت‌گرایی ادیان را با دید عقلانی نگاه کرد، فهم این مطلب که ادیان همه بر حق هستند، برای کسانی میسر است که دارای چشم باطنی هستند. از جمله برای عرفا و صوفیانی که همه کائنات را جلوه حق می‌دانند (همو، اسلام و تگناهای انسان متجدد، ص ۸۴).

۳. کثرت‌گرایی دینی

پذیرش پلورالیسم دینی یکی از لازمه‌های نظریه وحدت متعالیه ادیان است، چرا که کثرت‌گرایی دینی به منزله پذیرش وحدت باطنی همه ادیان است و اساساً از رهگذر همین تفکیک شریعت ظاهری و حقیقت باطنی است، که راه‌های مختلف رسیدن به حقیقت، معنی پیدا می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد رابطه میان دین و سنت در تفکر سنت‌گرایی، در ارتباط با کثرت‌گرایی دینی قرار می‌گیرد. از آن جهت که «تنوع گونه‌های دینی مستلزم تنوع گونه‌های سنت است و این در حالی است که از سنت ازلی یا سنت بما هی سنت، یک حکمت جاودان و ابدی (sophia perennis) وجود دارد، ولی ادیان متعددی هستند که این حکمت جاودان و ابدی به صور مختلف در آنها یافت می‌شود (همو، معرفت و معنویت، ص ۱۶۵).

به همین دلیل سنت‌گرایان «از ارجاع و تحویل وجود دین، تنها به ساحت این جهانی و زمانمند سرباز می‌زنند. دین در نظر آنان، تنها ایمان و عمل جمعیت انسانی خاصی که دست بر قضا، گیرنده پیام دینی خاصی بوده‌اند، نیست. دین تنها ایمان مردان و زنانی که ایمان دینی دارند، نیست. دین واقعیتی است ناشی از مبدأ الهی. عین ثابت دین در علم الهی است و نظیر خود جهان، دارای مراتب معنا و واقعیت است (همو، نیاز به علم مقدس، ص ۱۰۸).

بر مبنای چنین نگرشی، دین واجد دو ساحت مختلف است؛ یک ساحت ظهور زمینی دین است و ساحت دیگر حقیقت ذات مطلق آسمانی آن. در این تفکر، ادیان همگی مظاهر و تجلیات گوناگون آن حقیقت مطلق‌اند. به عقیده سنت‌گرایان، خداوند تعمداً خود را به صورت‌هایی که متناسب با فرهنگ‌های متفاوت است، متجلی می‌کند، تا در آن فرهنگ‌ها شناخته و ادراک شود و امور خاصی را با طرح و برنامه خود در محل‌های مختلف وحی، به انجام برساند تا بدین وسیله تفاوت‌های موجود میان جوامع انسانی را حفظ کند. نصر در همین رابطه می‌گوید:

مناسک مقدس، متون مقدس و نیز پاره‌ای از بیانات بنیادین الهیات در چارچوب هر دینی مقدر به تقدیرات الهی است اما این تقدیر الهی همیشه متناسب با ظرفیت‌های انسانی روی می‌دهد (اصلان، ص ۶۸).

البته باید دانست در باور سنت‌گرایان، کثرت‌گرایی دینی از تجلیات ذات الهی متناسب با ظرفیت‌های انسانی است و در مقابل آن معنا از کثرت‌گرایی دینی قرار می‌گیرد که قائل به حضور حقیقت مطلق در تمام ادیان است و کثرت‌گرایی ادیان را دستاوردی بشری و ناشی از واکنش‌های متفاوت انسانی نسبت به ذات غایی می‌داند.

۴. گرایش به عرفان و تصوف

سنت‌گرایی برای تثبیت نظریه وحدت متعالی ادیان، توجه ویژه‌ای به عرفان و تصوف به خصوص از نوع شرقی آن دارد، چراکه در قرابت با نظریه وحدت متعالی ادیان، جان مایه تصوف نیز، تأکید بر بعد باطنی دین یا قلب وحی است. به این معنا که «تمام ادیان بر اصل تمایز حق و خلق استوارند و راه وصول به حق، پیروی از دین و فطرت الهی و ادا کردن حق خلافت (خلافت الهی انسان) است، که در این بین، شهود یا بصیرت عقلی، نسبت به عقل استدلالی، جنبه مبدأ و مقصد بودن دارد» (خسروپناه، ص ۲۱۷). نصر در اهمیت طریقت باطنی تصریح می‌کند:

طریقت باطنی‌ای که ذاتاً به امر قدسی اهتمام دارد، به تمام معنا وسیله‌ای برای دستیابی به امر قدسی در آن دار دنیایی است، که بازتاب ذات لایتغیر و ذات سرمدی است. طریقت باطنی، آن ساحت درونی سنت است، که روی سخن خود را متوجه انسان باطنی می‌کند، و امر باطنی اصیل همیشه در درون یک سنت تمام و کمال منطوقی است (نصر، معرفت و معنویت، ص ۱۷۲).

سید حسین نصر ضمن صحه گذاشتن بر انحراف برخی از سلسله‌های صوفیه در طی تاریخ، «تصوف را طریقی می‌داند برای نیل به مقام تقدس و ولایت، و آن را مخصوص کسانی می‌داند که در همین دنیا خواهان ملاقات با خالق خود هستند، نه آموزه‌ای مناسب حال همه اعضای جامعه» (همو، اسلام سنتی در دنیای متجدد، ص ۳۱). البته او دفاع خویش را از تصوف، مبتنی بر پذیرش واقعیت آن به صورتی که در سلسله‌های مختلف ظهور یافته می‌داند و نه یکی دانستن تصوف، با سلسله یا مکتب خاص (همان، ص ۳۲).

۵. نقد تجددگرایی

از جمله شاخصه‌های مهم تفکر سنت‌گرایی، رویارویی مستقیم با تجددگرایی است. سنت‌گرایان که می‌خواهند حیاتی دوباره به سنت ببخشند، امواج سهمگین تجدد را در برابر خود می‌بینند؛ امواجی که چند قرن است بشر را درون خود غرق کرده است. از این رو ایشان با همه توان می‌کوشند از خود مقاومت نشان دهند.

مقاومت سنت‌گرایان در برابر تجددگرایی، نقدهایی بحث‌انگیز و سنگین است که بر مقاطع، شخصیت‌ها و مبانی دوران تجدد وارد می‌کنند. بنابراین هویت‌یابی سنت‌گرایی به عنوان یک گفتمان، در نزاع آن با مدرنیته به عنوان پادگفتمان‌اش معنی می‌یابد. همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم؛ مخالفت سنت‌گرایان با تجدد در اصول و مبادی آن می‌باشد. به عبارت بهتر چیزی که از عالم متجدد مورد انتقاد سنت است، کل جهان بینی، مقدمات، مبانی و اصول دنیای متجدد است، که از نظرگاه سنت کاذب است.

سنت‌گرایان بیشترین توجه خود را بر ابعاد مضر مدرنیته معطوف کرده‌اند. از نظر آنها، قداست‌زدایی از جهان یا به بیان بهتر، از بین رفتن رابطه میان معرفت و امر قدسی، غیرقدسی شدن معرفت بشری و فقدان معنویت مهم‌ترین عارضه مدرنیسم است. عارضه‌ای که بحران‌های موجود در جهان با واسطه و بی واسطه پیامد آن هستند.

در نگاه سنت‌گرایان، مراد از مدرنیسم نه فقط، مجموعه شرایط که در برهه خاصی از زمان شکل گرفته، بلکه جهان‌بینی و فلسفه ویژه‌ای است که از دوران نوزایی به بعد در اروپا و سپس در اکثر نقاط جهان حاکم شده است، جهان‌بینی‌ای که بر پایه نفی جهان‌بینی الهی و جایگزینی انسان به جای خداوند در مرکز واقعیت استوار گردیده است. به این ترتیب انسان‌مداری یعنی توجه ویژه به فرد و توانایی‌های گوناگون افراد انسانی از جمله عقل و حواس بشری و به تبع آن جهل دائمی نسبت به مابعدالطبیعه، همچنین عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، دنیاگرایی و نبود هیچ‌گونه شمس امر قدسی، از مشخصات بارز مدرنیسم است (جهانبگلو، ص ۲۹۸). تمرکز بر بعد دنیوی و غفلت از جنبه ملکوتی انسان و جهان یکی دیگر از اشکالات نصر بر دوران مدرن است. وی این روی‌گردانی از حقایق معنوی را شورش علیه عالم بالا می‌نامد که در نتیجه آن انسان مدرن «زمین را خانه و کاشانه خود می‌داند. زندگی را همانند تجارت‌خانه بزرگی می‌بیند که آزاد است در آن

پرسه بزند و اشیایی را به خواست خود برگزیند. او که درک و فهم قدسی را از کف داده است در ناپایداری و بی‌قراری مستغرق گشته و طوق بندگی طبیعت نازله خود را... برگردن انداخته است (نصر، معرفت و معنویت، ص ۳۲۷). وی ریشه بحران محیط زیست را، که از دستاوردهای شوم مدرنیته است، بحران معنوی می‌داند؛ چراکه بحران محیط زیست و همچنین تشویش روانی این همه مردان و زنان در جهان غرب و بی‌قوارگی محیط زیست شهری و مانند آن، نتیجه تلاش‌های انسانی است که می‌خواهد در زندگی فقط غم نان داشته باشد، «خون همه خدایان را بریزد» و استقلال خویش از عالم بالا را اعلام دارد (همو، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ص ۴۳). دنیای مدرن ابتدا تمام مقدسات و خدایان انسان را کشته و اکنون با توجه به احساس نیاز شدید خود به مقدسات دروغین روی آورده است (همو، در جستجوی امری قدسی، ص ۳۶۱). تضعیف دین، تخریب محیط زیست، دگرگون شدن مفاهیم مثل آزادی، حقوق بشر و...، علم‌گرایی، فردگرایی، بحران اخلاق، از دست رفتن هویت خانواده و... از دیگر نقدهای دکتر نصر به مدرنیته است.

۶. اعتقاد به علم و هنر قدسی

مراد سنت‌گرایان از علم قدسی، «علم به امر نامتناهی یا علم به حق یا علم به موجودی است که اصل و اساس واقعیت نسبی‌ای است که سایر موجودات دارند. مبنای معرفت شناختی این علم، برخلاف علوم جدید، مشاهده آزمایش و تجربه نیست، بلکه شهود است» (اعوانی، بینامطلق، ملکیان، ص ۵۰).

از نظر نصر «علم قدسی چیزی نیست مگر آن معرفت قدسی که در دل هر وحی موجود است و مرکز آن دایره‌ای است که سنت را در بر گرفته و آن را تعیین و تحدید می‌کند» (نصر، معرفت و معنویت، ص ۲۷۱).

برای فهم بهتر علم قدسی در تفکر سنت‌گرا، باید آن را در مقابل علم جدید قرار داد. اعتراض و مخالفت سنت‌گرایان با علم جدید متوجه یافته‌های آن نیست، بلکه مخالفت با علم‌زدگی است. یعنی تبدیل علم به جهان‌بینی. به بیان بهتر، اعتراض سنت‌گرایان «به

فقدان آن اصولی در علم جدید است، که کشفیات علم را در بستری جای دهد که بتواند از حقایق بی اندازه مهم تری که در سنت محفوظاند، پاسداری کند» (الدمدو، ص ۲۷۸).

از منظر سنت گرایی، علم جدید ذاتاً یک دانش مقید است و آن سوژه ای که علم جدید به آن می پردازد، سوژه مقید است، چراکه «اولاً ظرف این علوم، ذهن بشری است و به سطح فرابشری تعلق ندارند و ثانیاً این علوم تنها به عقل بشری (عقل استدلالی و نه عقل شهودی) تکیه می زنند» (قائمی نیا، ص ۴۵). بنابراین انحرافی که در علم جدید رخ داده این است که «چیزی که خودش مقید است، مطلق قرار گرفته و از طرف دیگر، معرفت حاصل از این مقید نیز مطلق پنداشته شده است» (اعوانی، بینامطلق، ملکیان، ص ۳۱). در نتیجه علوم جدید، مستقل از مابعدالطبیعه و تبدیل به منبعی برای جهان بینی گردیده اند. جهان بینی ای که به دلیل استقلال از مابعدالطبیعه، شدیداً مادی گراست، یعنی از لحاظ وجودشناختی به عوالمی غیر از عالم ماده و محسوسات معتقد نیست. از این حیث اولین و مهم ترین نقد سنت گرایان بر علم متجدد در همین جا قرار گرفته «علم متجدد با اعلان استقلال خود از مابعدالطبیعه، از قبول مرجعی که حد و مرزی برای فعالیت مشروعش قرار می دهد، سرباز زده است» (نصر، معرفت و معنویت، ص ۴۰۳).

نقد سنت گرایان به علم جدید، متوجه دستاوردهای علم به ما هو علم نیست، بلکه از آنجایی که علوم جدید به لحاظ روش مبتنی بر عقل استدلالی، به لحاظ موضوع ماده گرا و کمی و به لحاظ کاربرد فایده گریند، ظاهری ترین و بی ارزش ترین لایه علم را در برمی گیرند.

در واقع باید گفت: اختلافات منظر سنتی با علم جدید اختلافاتی مبنایی است، چراکه مبنای دانش سنتی اعتقاد به متافیزیک اسطوره و دین است، در حالی که در مقابل، دانش مدرن بر پایه قیاس و تجربه استوار است (دین پرست، علم دینی و سنتی از نگاه دکتر نصر، ص ۶۹).

در کنار علم مقدس باید به هنر مقدس نیز در تفکر سنت گرا اشاره کرد. در نگاه سنت گرایان، هنر بستر مناسبی برای گسترش معنویت است. لذا «با توجه به اهمیت هنر سنتی در ایجاد محیطی مناسب برای حیات معنوی انسان و رابطه عمیق آن با جوانب و گستره امور ماورالطبیعی، بحث در باره هنر و خصوصاً هنر قدسی نزد سنت گرایان اهمیت

خاصی می‌یابد» (همو، سید حسین نصر دل‌باخته معنویت، ص ۱۳۷). در واقع، هنر مقدس با ابلاغ و انتقال ارزش‌های متعالی توسط قوه عاقله‌ای که در اجتماع انسانی به طور همگانی و یکپارچه وجود ندارد، کارکردهایی را به انجام می‌رساند که در یک تمدن سنتی از اهمیت بی‌اندازه‌ای برخوردارند.

سنت‌گرایان بر این باورند که هماهنگی حقیقت، زیبایی و فضیلت، غنی‌ترین نمود خود را در هنر و به طور مشخص هنر مقدس می‌یابد. هنر مقدس به سبب دوری جستن از مشکلات و دشواری‌های اندیشه انتزاعی در دسترس معمولی‌ترین ذهنیت‌ها برای بیدار کردن شم امر قدسی است، چرا که هنر مقدس به واسطه سمبول‌هایش، کل وجود شخص را مخاطب قرار می‌دهد و نه ذهن تنها را و بدین طریق به فعلیت بخشیدن به تعالیم سنتی یاری می‌رساند.

نگرش سنت‌گرایانه درباره هنر مقدس در برابر هنر متجدد قرار می‌گیرد. «در هنر سنتی نه روان هنرمند، بلکه عالم مابعدالطبیعی و معنوی است که به هنرمند تعالی می‌بخشد و ریشه تفاوت هنر مدرن و سنتی همین است» (جهانگلو، ص ۳۳۵). به زعم تفکر سنت‌گرا، هنر متجدد اروپایی، عاری از کارکردهای معرفتی، اخلاقی و مفید مختص به هنر است، چرا که هنر متجدد در دوره نوزایی به مثابه شورشی علیه پیشینه سنتی‌اش پی گرفته شد و عناصری چون انسان‌گرایی، طبیعت‌گرایی و لذت‌محوری به مؤلفه‌های غالب آن تبدیل و منشاء هنر از سرچشمه غنی‌اش یعنی سنت، به طبیعت و ذخایر ذهنی و روانی فرد هنرمند تبدیل گشت.

در مقابل، «اهتمام سنت‌گرایان در باور هنر سنتی-قدسی، درک متقابلی است میان حکمت و حقیقت. در این میان هنر مانند پلی است که این دو مفهوم را به هم نزدیک می‌سازد و در صورت اتصال و تلفیق حکمت و حقیقت، هنر سنتی از دل آن سربرمی‌آورد. بدین لحاظ، فهم هنر نزد سنت‌گرایان به مثابه هنر برای هنر هرگز تصور نمی‌شود، بلکه حلقه سنتی‌ها، هنر را به خدمت متافیزیک برده و از آن بستری و سرچشمه‌ای برای معرفت و رحمت نیز مهیا می‌سازند» (دین‌پرست، سید حسین نصر دل‌باخته معنویت، ص ۱۳۸).

نتیجه

یکی از جریان‌اتی که در پی تحولات جهان مدرن و سیطره روز افزون مدرنیته، رواجی گسترده یافته و مخاطبان بسیاری هم پیدا کرده است، جریان سنت‌گرایی است، که با تأکید بر عرفان شرقی و اسلامی، در دنیای غرب به وجود آمد، تا راهی برای برون‌رفت از وضعیت بحرانی مدرنیته ارائه کند. دغدغه اصلی این جریان در رویکردی انتقادی، نقد مدرنیسم غربی و بازگرداندن انسان به سنت‌های ازلی و ابدی دوران پیش از تجدد است که با سیطره تجدد کم‌رنگ یا به دست فراموشی سپرده شده‌اند. سنت‌گرایان معتقدند انسان با جدا شدن از آن مبنای الهی و تسلط و چیرگی بیش از اندازه بر عقل و خرد از آن حقیقت نخستین و معرفت حقیقی جدا شده است و بنابراین در گردابی سیاه گرفتار آمده است تبعات آن نیز همین بلایی است که مدرنیته بر سر بشر امروز آورده است. نگاه نصر به کارکرد سنت چندان اجتماعی و فرهنگی نیست بلکه نگاه او فلسفی و توأم با بن‌مایه‌های دینی و اسطوره‌ای است.

سنت در نزد سنت‌گرایان دو معنی مرتبط اما متمایز با هم دارد: یکی؛ اصول ازلی تغییر ناپذیر و بی صورت که از طریق وحی و انکشاف الهی بر انسان عیان می‌شود و دیگری تجسم صوری این اصول ازلی در قالب اسطوره‌ها، مناسک، نمادها، تعلیم‌ها، شمایل‌نگاری‌ها و دیگر مظاهر تمدن‌های بدوی و دینی. در این تفکر، هرچند سنت نسبت نزدیکی با دین دارد، اما سنت اعم از دین است، چراکه سنت می‌تواند در قالب‌هایی ظاهر شود، که لزوماً دینی نیستند. ولی با این حال اتصال به وحی یکی از شرایط تحقق یک سنت تمام عیار است. بنابراین اعتقاد به امر قدسی، لازمه سنت‌گرایی است و تمدنی که بر پایه سنت آفریده شود نسبتی حضوری با امر قدسی دارد

همچنین راست‌اندیشی و سنت لازم و ملزوم یکدیگرند. در واقع سنت چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی از راست‌اندیشی جدایی ناپذیر است. به این معنا که با تمام تطوراتی که در طول زمان بر اساس نیازهای دوران بر سنت حادث می‌شود، اما بر اساس اصل راست‌کیشی، سنت باید همواره متصل به منبع اولیه باقی بماند.

همچنین سنت‌گرایان خود را مدافعان حکمت خالده یا فلسفه جاودانه می‌دانند. مراد از حکمت خالده، آن معرفتی است که خصیصه‌ای جهانشمول دارد و همیشه بوده و خواهد

بود. پیام اصلی این فلسفه را می‌توان وحدت باطن ادیان در عین کثرت ظاهری آنها دانست که این مفهوم دقیقاً در ارتباط وثیق با نظریه وحدت متعالیه ادیان در نزد سنت‌گرایان قرار می‌گیرد. نظریه‌ای که جان مایه‌اش، بر این است که همه ادیان در نهایت یک حرف دارند، ولی به شیوه‌های متفاوتی آن را مطرح می‌کنند. براین مبنا، پذیرش پلورالیسم دینی یکی لازمه‌های نظریه وحدت متعالیه ادیان است، چراکه کثرت‌گرایی دینی به منزله پذیرش وحدت باطنی همه ادیان است. از طرفی، سنت‌گرایی برای تثبیت نظریه وحدت متعالی ادیان، توجه ویژه‌ای نیز به عرفان و تصوف به خصوص از نوع شرقی آن دارد، چراکه در قرابت با نظریه وحدت متعالی ادیان، جان مایه تصوف نیز، تأکید بر بعد باطنی دین یا قلب وحی است.

در نهایت سنت‌گرایی به عنوان پادگفتمان مدرنیسم، بیشترین توجه خود را بر ابعاد مضر مدرنیته معطوف کرده است. تفکر سنت‌گرا، در مابعدالطبیعه، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و وجود‌شناسی، به مقابله با مدرنیسم بر می‌خیزد. به زعم تفکر سنت‌گرا مهم‌ترین و در عین حال مخرب‌ترین خصلت و ویژگی تجدد، قداست‌زدایی از جهان است. در همین رابطه سنت‌گرایان با طرح مفهوم علم قدسی به مخالفت با علم‌پرستی در دنیای متجدد و تبدیل شدن علم به جهان‌بینی‌ای که مبتنی بر عقل‌ابزاری، تجربه‌گرایی، مادی‌گرایی و انسان‌مداری است، می‌پردازند.

منابع

اصلان، عدنان، "ادیان و مفهوم ذات غایی (مصاحبه‌ای با جان هیک و سید حسین نصر)"، مترجم: احمدرضا جلیلی، آینه معرفت، شماره ۲۳، ص ۶۵-۷۳.

اعوانی، بینامطلق و ملکیان [مصاحبه با]، "سنت‌گرایی در نظرخواهی از غلامرضا اعوانی، محمود بینا مطلق، مصطفی ملکیان"، نقد و نظر، شماره ۱۵ و ۱۶، ۶۷-۶، ۱۳۷۷.

الدمدو، کنت، سنت‌گرایی: دین در پرتو فلسفه جاودان، ترجمه رضا کورنگ بهشتی، تهران، حکمت، ۱۳۸۹.

جهانبگلو، رامین، در جستجوی امر قدسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.

خسروپناه، عبدالحسین، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم، مؤسسه حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۹.

دین پرست، منوچهر، سید حسین نصر دل‌باخته معنویت، تهران، کویر، ۱۳۸۳.

_____، "علم دینی و سنتی از نگاه دکتر نصر"، ذهن، شماره ۲۶، ص ۸۰-۵۷، ۱۳۸۵.

رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
شووان، فریتهوف، گوهر و صدف عرفان اسلامی، مترجم، مینو حجت، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱

قائم‌نیا، علیرضا، "علم قدسی در حکمت خالده"، ذهن، شماره ۲۶، ص ۵۷-۳۶، ۱۳۸۵.

کرمی، طیبه و محسن کدیور، "رابطه تکثر انسان‌ها با تعدد ادیان و ایده وحدت متعالیه ادیان در منظر سنت‌گرایان"، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، شماره ۱۲، ص ۱۳۴-۱۲۳، ۱۳۸۳.

ملکیان، مصطفی، "سنت‌گرایی، تجددگرایی و پساتجددگرایی"، بازتاب اندیشه، شماره ۶، ص ۲۳-۱۸، ۱۳۷۹.

_____، راهی به رهایی؛ جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.

نصر، سیدحسین، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میان‌داری، قم، انتشارات طه، ۱۳۷۹.

_____، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳.

_____، معرفت و معنویت، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵.

_____، اسلام سنتی در دنیای متجدد، ترجمه محمد صالحی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۶.

_____، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران، حکمت، ۱۳۸۴.

_____، در جست وجوی امر قدسی، گفت وگوی رامین جهاننگلو با سید حسین نصر، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۵.

نصری، عبدالله، "انسان شناسی حکمت خالده به روایت سید حسین نصر"، قیسات، ص ۱۳۲-۱۰۹، ۱۳۸۶.

